



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردم پنجمین آیه ای که شیخ اعظم انصاری برای اثبات ولایت اهل بیت علیهم السلام بر آن استدلال کرده آیه ۵۵ از سوره مائده: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup> می باشد، با بیانی که در مورد آیه گذشت گفتیم علماء ما می فرمایند "إنما" حصر است و ولایت را منحصر در خدا و رسول و الذين آمنوا می کند که مراد حضرت امیر علیه السلام می باشد و کلمه "ولی" در اینجا به معنای ولایت و امامت داشتن و مدیریت و تصرف داشتن در تدبیر امور جامعه می باشد بخلاف بعضی از عامه که "ولی" را در اینجا به معنای ناصر و محب گرفته اند و می گویند اختصاص به شخص خاصی ندارد یعنی ناصر و محب شما خدا و رسول و عموم مؤمنین می باشد چراکه: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾<sup>۲</sup>.

از جمله کسانی که به آیه شریفه اشکال کرده و گفته نمی شود که آیه مخصوص علی علیه السلام باشد فخر رازی می باشد که اشکالاتش را در جلسه قبل عرض کردم.

**اشکال اول فخر رازی:** زکات به آن مقدار معین از مال گفته می شود که بر هر شخصی واجب است در صورت رسیدن به حد نصاب آن را فوراً اداء کند، حالا اگر حضرت علی علیه السلام زکات بدهکار بوده اولاً باید قبلاً آن را پرداخت می کرده نه اینکه به تأخیر بیاندازد و بیاید نماز بخواند و بعد درحال نماز آن را بپردازد و ثانیاً خود همین تأخیر در پرداخت زکات معصیت است و علی علیه السلام اهل معصیت نبوده بنابراین حمل این آیه بر علی علیه السلام درست نیست.

**جواب از اشکال اول:** زکات به معنای مقدار معین از مال که برای آن نصاب مشخص شده، اصطلاح حادث است و بعداً علم بالغلبه شده برای این موضوع و إلا زکات لغتاً یعنی انفاق مالی، و در جای جای قرآن کریم نیز بعد از صلاة، زکات ذکر

شده که به معنای انفاق مالی می باشد، از طرفی آیات قرآن نیز باید بر معنای لغوی و عرف عام حمل شود نه اصطلاحی که بعداً بوجود آمده و شواهد این حرف برخی از آیات قرآن کریم می باشد من جمله آیاتی که در مورد متولد شدن حضرت عیسی علی نبینا و آله الصلاة والسلام می باشد: ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا " وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا" <sup>۳</sup> که در اینجا مراد انفاق مالی است نه اینکه حضرت عیسی مال دار شود و بعداً که مالش به حد نصاب رسید زکات آن را بپردازد و از این قبیل آیات در قرآن کریم بسیار می باشد بنابراین زکات باید برمعنای لغوی آن یعنی انفاق مال حمل شود و در مجمع البحرین نیز گفته شده "زکاة" از "زکی یزکو" مثل "دعی يدعو" می باشد که مصدر است و یا به معنای تُمُو و یا به معنای طهارت است، هرچه باشد انفاق مالی یا باعث تُمُو و یا باعث طهارت مال می شود بنابراین زکات به معنای انفاق مالی است نه به معنای مصطلح که در مورد رسیدن مال به مقدار معین که پرداختش واجب است به کار می رود پس آیه را حمل بر امیرالمؤمنین علیه السلام می کنیم چونکه حضرت انفاق مالی می کرده و در این مورد نیز در حال نماز و رکوع انفاق مالی کرده.

**اشکال دوم فخر رازی:** علی بن ابی طالب علیه السلام و امثال ایشان کسانی هستند که در حال نماز قلب و ذهنشان تماماً مستغرق در ذکر و یاد خدا می باشند و کسی اینطور است ممکن نیست درحال نماز فقیری بیاید و از او سؤال کند و بعد او انگشترش را به فقیر بدهد چراکه این با استغراق در توجه به خدا حین عبادت منافات دارد پس حمل این آیه بر اینکه حضرت علی علیه السلام درحال نماز انگشترش را به فقیر به عنوان تصدق داده صحیح نیست.

**جواب از اشکال دوم:** شکی در توجه به خداوند در حال نماز از امثال ائمه علیهم السلام نداریم اما این منافاتی با اینکه در همان حال برای خدا به یک موضوع دیگری توجه کنند ندارد چراکه فقیر آمده سؤال کرده ولی کسی جوابش را نداده و حضرت برای خدا در ضمن نماز انگشترش را به عنوان تصدق به فقیر داده است در واقع این عبادتی در ضمن عبادت دیگر

<sup>۱</sup> سوره مائده، آیه ۵۵.

<sup>۲</sup> سوره توبه، آیه ۷۱.

<sup>۳</sup> سوره مریم، آیه ۲۹ و ۳۰ و ۳۱.

می باشد بنابراین معنای استغراق در توجه به خدا در حال نماز این نیست که به هیچ چیزی توجه نداشته باشد مخصوصاً در مانحن فیه که عبادت است و حضرت در ضمن عبادت عبادتی دیگر را انجام داده .

بنده قبلاً مطلبی را در مناقب ابن شهر آشوب جلد ۲ صفحه ۲۰ دیده بودم که نوشته شده بود: ﴿أهدى رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ناقتين عظيمتين سميتين ، فقال للصحابه : هل فيكم أحد يصلي ركعتين بوضوئهما وقيامهما وركوعهما وسجودهما وخشوعهما ولم يهتم فيهما بشئ من أمور الدنيا ، ولا يحدث قلبه بفكر الدنيا اهدي إليه إحدى هاتين الناقتين ، فقالها مرة ومرتين وثلاثاً فلم يجبه أحد من أصحابه ، فقام إليه أمير المؤمنين فقال : أنا يا رسول الله أصلي الركعتين أكبر التكبير الأولى إلى أن اسلم منها لا أحدث نفسي بشئ من أمور الدنيا . فقال : صل يا علي صلى الله عليه وآله ، قال : فكبر أمير المؤمنين عليه السلام ودخل في الصلاة ، فلما سلم من الركعتين هبط جبرئيل عليه السلام على النبي صلى الله عليه وآله فقال : يا محمد إن الله يقرؤك السلام ويقول لك : أعطه إحدى الناقتين ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : أنا شارطته إن يصلي ركعتين لا يحدث فيهما نفسه بشئ من أمور الدنيا أن اعطيه إحدى الناقتين ، وإن جلس في التشهد فتفكر في نفسه أيهما يأخذ ! ، فقال جبرئيل : يا محمد إن الله يقرؤك السلام ويقول لك ، تفكر أيهما يأخذ أسمعتهما فينحرها فيتصدق بها لوجه الله تعالى ، فكان تفكره لله تعالى لا لنفسه ولا للدنيا ، فبكى رسول الله صلى الله عليه وآله وأعطاه كلتيهما ، فنحرهما وتصدق بهما ، فانزل الله تعالى فيه هذه الآية ، يعني به أمير المؤمنين عليه السلام أنه خاطب نفسه في صلاته لله تعالى ، لم يتفكر فيهما بشئ من أمور الدنيا﴾، از این روایت استفاده می شود که معنای استغراق در توجه به خدا حین عبادت این نیست که به هیچ چیز دیگری توجه نداشته باشیم بلکه اگر به چیزی دیگری توجه شود و آن عبادتی در ضمن عبادت باشد اشکالی ندارد و در مانحن فیه نیز ما همین را می گوئیم یعنی حضرت امیر علیه السلام با توجه کامل نماز می خواندند و در ضمن آن عبادتی دیگر یعنی تصدق به فقیر را انجام دادند.

اشکال سوم فخر رازی: دادن انگشتر به فقیر در حال نماز فعل کثیر است و فعل کثیر مبطل نماز و یکی از قواطع صلاة می باشد

و حضرت علی علیه السلام در حال نماز چنین کاری را نمی کند لذا نمی توانیم آیه را بر علی علیه السلام حمل کنیم.

جواب از اشکال سوم: در جلد ۱۱ جواهر روایات بسیاری در مورد فعل کثیر و فعل قلیل در حال نماز ذکر شده مثل اینکه زن در حال نماز بچه اش را بغل می گیرد و یا حتی به او شیر می دهد و یا مثل اینکه انسان در حال نماز عقرب و یا مار را می کشد و امثال ذلك من الروایات الكثيرة که همگی دلالت دارند بر اینکه این قبیل افعال منافاتی با نماز ندارند و فعل کثیر نیستند و دادن انگشتر به فقیر در حال نماز نیز من هذا القبیل .

به عنوان نمونه یک روایت که در کلام صاحب جواهر ذکر شده را می خوانیم، ایشان می فرمایند: «على أن ما تواتر في النصوص فعلاً وقولاً من الأفعال في الصلاة كاف في صحة الثاني، ضرورة ظهور كون كثير من مواردها الأفعال القليلة، بل الظاهر تنزيل الجميع على ذلك، أو على ما ستعرفه من الفعل الكثير غير المنافي. فمنها ما في الفقيه أنه رأى رسول الله صلى الله عليه وآله نخامة في المسجد فمشى إليها بخرجون (عصا مخصوص) من عراجين ابن طاب فحكها ثم رجع القهقري فبني على صلاته - قال - وقال الصادق عليه السلام هذا يفتح من الصلاة أبواباً كثيرة " وابن طاب تمر بالمدينة، وعن بعض النسخ " أرطاب " وكأنه تصحيف»، صاحب وسائل نیز در جلد ۷ از وسائل ۳۰ جلدی در صفحه ۲۹۲ همین خبر را ذکر کرده .

ما یک منظومه فقهی به نام "دُرّه" داریم که تألیف سید بحر العلوم می باشد، ایشان نیز به همین روایتی که خواندیم اشاره کرده و فرموده: «و مشى خير الخلق بابن طاب \* يفتح منه أكثر الابوابی» یعنی اینکه پیغمبر صلى الله عليه وآله در حال نماز دو قدم رفت جلو، آن کار را کرد و برگشت، خیلی از مسائل فقهی را حل می کند، علی آئی حال از این اخبار استفاده می شود که دادن انگشتر در حال نماز فعل کثیر که مبطل نماز است محسوب نمی شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين